

نسخه‌ای نویافته از نویسندگانی ناآشنا: کتاب حقیقت‌البیان فی شرافت الانسان

حسن حیدرزاده سردرود*

ناصر نیکویخت**

چکیده

داستان مناظره و محاکمه انسان و حیوان از دستمایه‌های مشترک آثار فلسفی، عرفانی و تعلیمی است که اگر از پیشینه احتمالی آن در کتب هند باستان چشم‌پوشی کنیم، ریشه در رسایل اخوان‌الصفا دارد. تا کنون نزدیک به ده روایت مترجم از این ژانر کهن به زبان فارسی شناخته و معرفی شده است که بر اساس مکتب فکری نویسندگان آن، به گونه‌های متفاوت و با دخل و تصرف‌هایی تنظیم و تدوین گردیده است. کتاب حقیقت‌البیان فی شرافت‌الانسان، روایتی نویافته از مؤلفی گمنام به نام محمد علی بن اسکندر شیروانی در عصر قاجار است که در آن نویسنده با صبغه‌ای عرفانی و با اقتباس از بعضی کتب تصوف، از زبان حکیمی از اقلیم شیروان به بیان اثبات شرافت انسان بر جمیع حیوانات پرداخته است. این پژوهش به روش توصیفی-تحلیلی کوشیده است یکی از میراث‌های ارجمند ادبی ایران زمین را از پرده خمول به منصفه ظهور برساند و ضمن آن مخاطبان اثر را با جنبه‌هایی از استعدادها و ظرفیت‌های وجودی انسان از دیدگاه عرفا آشنا سازد. نثر مؤلف از نمونه‌های نثر مصنوع عصر قاجاری، همراه با استشهادات فراوان به قرآن و حدیث و ابیات و عبارات عربی و مملو از اصطلاحات عرفانی و اشعار فارسی است. در این مقاله، محمدعلی شیروانی از شخصیت‌های گمنام دوره قاجار و آثار او معرفی گردیده و آن‌گاه تفاوت روایت او از داستان محاکمه انسان و حیوان با سایر روایات که عمدتاً زدن صبغه عرفانی به گفتگوی شخصیت‌هاست، تبیین شده است.

کلید واژه‌ها:

شرافت‌الانسان، محاکمه انسان و حیوان، محمدعلی بن اسکندر شیروانی، نثر قاجاریه.

* استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام‌نور (نویسنده مسئول) hasanheidarzadeh@gmail.com

** استاد گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تربیت مدرس تهران، ایران. nikhakht1960@gmail.com

Abstract**The New manuscript from unfamiliar author; The book of Haqiqat al-Bayan fi Sharafat al-Ensan**

Hassan Heidarzadeh Sardrud*
Naser Nikubakht**

The book of Haqiqat al-Bayan fi Sharafat al-Ensan is a mystical-fiction book whose main story is about animals complaining about human abuse to the king of jinns called "King Dadbakhsh". This book was written by Mohammad Ali Ibn Iskandar Shirvani in 1250 AH and dedicated to Mohammad Shah Qajar. The main story of the book is rooted in the treatises of Ikhwan al-Safa, and in addition to the narration of this book, several other narrations have been known and published in Persian language. Our aim in this research is to introduce this manuscript and its author and its stylistic coordinates and distinguish it from other narrations. The research method is descriptive-analytical and its information is extracted from library sources. The research findings show that the main difference of Shirvani narration is to giving mystical color on the story by the dialogues of characters. In this narration, the reason for human's nobility over other animals is considered to be his divine spirit and ability to knowledge of God. Other distinguishing features include the abundance of references to Persian, Arabic, Quranic, and narrative verses and proverbs, as well as the use of artificial and obligatory style in general. A copy of the book contains nineteen miniature drawings that enhance its visual value, and printing the book will reduce the risk of extinction. Two manuscripts of this book have been identified so far: the original, which is in the library of the Academy of Bucharest, Romania, and the other, which is kept in the Malik Library of Tehran.

Keywords: Manuscript Correction; Mohammad Ali Ibn Iskandar Shirvani; Qajar Prose; Sharafat al-Ensan; The Animals Lawsuit against Humanity.

* Assistant Professor of Persian Language and Literature, Payame noor University (Corresponding author), hasanheidarzadeh@gmail.com

** Professor of Persian Language and Literature, Tarbiat Modares University, nikbakht1960@gmail.com

۱. مقدمه

دوره صد و سی ساله قاجار (۱۱۷۴-۱۳۰۴ هـ ش / ۱۷۹۴-۱۹۲۵ م) با آن که آغاز آشنایی جدی ایرانیان با مظاهر تمدن و پیشرفت تمدن اروپا و آغاز تحولات بنیادین در طرز تفکر و زندگی مردمان این سرزمین است، با این همه در این دوره، کم و بیش برخی از سنت‌ها و گفتمان‌های قدیم، به همان شیوه کهن هزار ساله (یا با اندکی تغییر) به راه خود ادامه می‌داد. یکی از این سنت‌های قدیم، تصوف خانقاهی بود که گویی بدون توجه به تحولات بنیادین غرب و تغییرات همه جانبه آن در عرصه علم و تکنولوژی و ساختار حکومت و سیاست (و حتی فلسفه و علوم اجتماعی)، مانند گذشته و در ساختار سنتی خود (مبتنی بر ارتباط مرید و مراد) ادامه حیات می‌داد. تصوف خانقاهی حداقل تا اواسط این دوره، با همان گستردگی پیشین خود در سرزمین‌های اسلامی و از جمله ایران حضور دارد. یکی از اصلی‌ترین سلسله‌های تصوف خانقاهی در ایران دوره قاجار، سلسه نعمت‌اللهی بود. برخورد پادشاهان قاجار و فقهای دوره با این سلسله، پر فراز و نشیب بود. اما در دوره حکومت محمدشاه قاجار (۱۲۵۰-۱۲۶۴ هـ ق) اندک سکونی یافتند.^۱ از سویی دیگر، سبک بازگشت ادبی از اواخر حکومت صفویان و اوایل دوره زندیه در شعر آغاز شده بود. هر چند سرایت این جریان به نثر، کند و اندکی با تاخیر راه یافت، در اواسط دوره قاجار، سبک تصنع‌گرایانه منشپانیه در کل کنار نهاده شده بود. (ر.ک: دانشنامه جهان اسلام؛ ذیل «بازگشت ادبی») اما هنوز بودند افرادی که با همان سبک مصنوع و متکلف نفثه‌المصدر و ذره نادره، آثاری پدید می‌آوردند. کتابی که در این مقاله در پی معرفی آن هستیم، از این دو تحول اجتماعی و ادبی برکنار بوده و بر همان عهد و سیاق پیشین است: کتابی با جانمایه عرفان و تصوف و با همان سبک مصنوع و متکلف، اما از اواسط دوره قاجار. نام این کتاب، حقیقت‌البیان فی شرافت‌الانسان است که مولف گمنام، محمدعلی بن اسکندر شیروانی آن را در سال ۱۲۵۲ ق به محمدشاه قاجار تقدیم کرده است.

۱.۱. طرح مسأله

این کتاب که در پژوهش اخیر از آن به شرافت‌الانسان یاد می‌شود، کتابی ناشناخته از نیمه عصر قاجار از نویسنده‌ای ناشناخته است که بندرت نامی از او در کتاب‌های تذکره و تاریخ ادبیات فارسی به گوش رسیده است. مقدمه کتاب، بیان تاریخ عالم و تاریخ باستان ایران است. اما بعد از حدود سی - چهل صفحه، داستانی خیالی آغاز می‌شود که شخصیت‌های آن ترکیبی از انسان و

حیوان و جن است. حیواناتی که در طول تاریخ از آزار آدمیان در رنج بوده‌اند و امکان طرح شکوه علیه انسان نداشتند، با ظهور «ملک دادبخش» پادشاه عادل طایفه جنیان، فرصت را غنیمت شمرده، در عدلیه او علیه آدمیزاد طرح شکایت کردند. حیوانات با طرح ادله‌ای، بر اشرافیت آدمی بر دیگر مخلوقات تردید جدی روا داشتند و پادشاه با فراخواندن هفت حکیم برجسته و صاحب نام آدمیان از هفت اقلیم، به دفاعیه و اثبات مدعی آدمیان مبنی بر «اشرافیت آدمی بر سایر مخلوقات» گوش فرا می‌دهد و زمانی که حکیمان از اثبات مدعی خود در مانده می‌شوند و باید صحنه مناظره را به نفع حیوانات ترک کنند، حکیمی الهی از اقلیم هفتم، اقلیم شیروان، عنان سخن در دست می‌گیرد و با استدلال‌ات نقلی و عقلی، به حقانیت مدعی آدمیان مهر تأیید می‌زند. این مقاله، در پی معرفی این کتاب عرفانی - داستانی است که تنها دو نسخه خطی از آن تا کنون شناخته شده است. این اثر ارزشمند که مراحل تصحیح آن به اتمام رسیده، به زودی منتشر خواهد شد. با این مقدمه، مقاله در پی پاسخگویی به مسائل زیر است:

معرفی مؤلف ناشناخته کتاب، ساختار کلی کتاب، مختصات عمده سبکی کتاب، تفاوت‌ها و تمایزهای آن در مقایسه با آثاری که در این موضوع نوشته شده است.

۱.۲. پیشینه تحقیق

درباره کتاب *شرافت الانسان* و نویسنده آن حاج محمدعلی بن اسکندر شیروانی تا کنون هیچ تحقیقی انجام نگرفته است. این کتاب و نویسنده‌اش تا کنون ناشناخته مانده‌اند. فقط در فهرست نسخ خطی کتابخانه مجلس چندبار اسمی از او و کتاب مترجمش به نام *کیمیاء الشفاء* (یا طب کیمیونی) به میان آمده است. (حائری، ۱۳۴۹: ج ۱۰، ۱۴۷۴)

۱.۳. ضرورت تحقیق

کتاب *حقیقت البیان فی شرافت الانسان* حاوی داستانی دلکش و جذاب است: شکایت حیوانات از آزار آدمیان. اصل داستان ریشه در رسائل عربی *إخوان الصفا* دارد و چندین بازنویسی از این داستان به زبان فارسی از قدیم تا عصر حاضر انجام گرفته است. معرفی تفاوت این بازنویسی با دیگر کتاب‌های هم‌رده، کاری ارزشمند و در خور توجه است. پرده برداشتن از روی یکی از گنجینه‌های ارزشمند ادبی و معرفی نسخه‌های خطی اثر و خارج کردن آن از گمنامی و در منظر نقد و نظر محققان قرار دادن، امری مفید و ضروری می‌نماید. همچنانکه بسیاری از بزرگان بر

ضرورت شناسایی و تصحیح نسخ خطی به طور کلی اذعان کرده و آن را امری واجب در شناخت پیشینه تاریخ و تمدن و برآورد نقاط ضعف و قوت آن دانسته‌اند، (مایل هروی، ۱۳۶۹: ۳۷۹؛ و فدایی، ۱۳۸۶: ۲۵) شناخت و تصحیح این کتاب نیز از این فواید خالی نیست. با شناسایی این کتاب، به صورت مستقیم و غیر مستقیم از گستردگی و سیطره تصوف و عرفان بر جهان ذهنی و زندگی روزمره ایرانیان در اواسط دوره قاجار مطلع می‌شویم. آگاه می‌شویم چگونه یک صوفی همزمان با تحول خیره کننده غرب - که برخی از مظاهر آن را در سفرنامه‌های ایرانیان از جمله سفرنامه‌های ناصرالدین شاه به اروپا می‌توان دید^۲ - هنوز به شیوه قرون میانی سفرهای دور و دراز صوفیانه انجام می‌دهد و چگونه هنوز همه امور را از چشم‌انداز عرفانی می‌نگرد.

۲. بحث و بررسی

۱.۲. زندگینامه محمدعلی بن اسکندر شیروانی

نویسنده کتاب، فردی گمنام است و با بررسی های به عمل آمده، در هیچ یک از منابع چاپی بعد از وی، نامی از او به میان نیامده است. نویسنده در آغاز و انجام این کتاب، خود را «محمدعلی بن اسکندر شیروانی» معرفی می‌کند که سیاح است و شرق و غرب عالم را درنوردیده. در آغاز کتاب می‌خوانیم: «ضعف بندگان الهی و اقل فقرای نعمت‌اللهمی، العبد المذنب الجانی، محمدعلی بن اسکندر الشیروانی».

غیر از این کتاب، نویسنده، کتابی مترجم از ترکی عثمانی نیز دارد. وی در مقدمه آن اثر نیز خود را چنین معرفی می‌کند: «چنین گوید اقل فقراء و اضعف ضعفاء، سیاح وادی حیرانی و سیاح بحار پریشانی الحاج محمدعلی بن اسکندر شیروانی...» (نسخه خطی کیمیاء الشفاء، برگه ۲) نویسنده به سیاح یا جهانگرد بودن خود بیش از سایر خصوصیاتش توجه دارد و بر سلسله عرفانی «نعمت‌اللهمی» نیز تأکید می‌کند.

پدر نویسنده ملاً اسکندر شیروانی از جمله علمای شهر شماخی شیروان بود که به فتوای مجتهدان به اجرای احکام شرع همت می‌گماشت. (نسخه خطی کشف المعارف، برگه ۱) او در سال ۱۱۹۹ق. از شهر شماخی مهاجرت کرد و در کربلا ساکن شد. کربلا در آن زمان دارالعلم دنیای شیعه بود. شاید یکی از علل مهاجرت وی، اوضاع نابسامان سیاسی و امنیتی این منطقه، یعنی شیروان و در کل آذربایجان فراتر از رود ارس بوده باشد. شهر شماخی در این اوان به دلیل زد و خورد قاجاریه و روسیه در این محل، به ویرانه‌ای تبدیل شده بود. (ر.ک: شیروانی، ۱۳۳۹: ۱۲۵) و

به تبع همین زد و خوردها و جنگ‌های بزرگ ایران و روس، آن منطقه به کلی از ایران منفک شد و تحت لوای دولت روسیه درآمد.

نویسنده کتاب ظاهراً به رسم برخی صوفیه، ازدواج نکرده و زن و فرزند نداشته است؛ چنانکه در بخش سبب تألیف *شرافت الانسان* می‌گوید: «چون این فقیر ... عمر گرامی را در سیاحت بلاد و طلب اقطاب و اوتاد به سر برد و طالب مال و منال و اهل و اولاد نگردیدم...»

برادر نویسنده حاج زین العابدین شیروانی (۱۱۹۴-۱۲۵۴ق) ملقب به مستعلی شاه، از صوفیان و مؤلفان مشهور عصر قاجاری و سی‌ویکمین قطب دراویش نعمت‌اللهی است. او نویسنده سه کتاب مشهور: *بستان السیاحه*، *حدیقه یا حدائق السیاحه* و *ریاض السیاحه* است و البته آثار دیگری نیز دارد. (ر.ک: منفرد، ۱۳۹۳؛ و نصیر باغبان، ۱۳۹۲: ۲۸۴ به بعد) محمدعلی شیروانی چند بار در کتاب خود از برادرش یاد می‌کند. در بخش‌های آغازین این کتاب آمده است: «و بعد از چندی جناب اخوی را شور شوق طواف بیت‌الله الحرام، و فقیر را هوای سیاحت بلاد هند و سند و بیت‌الاصنام به سر افتاد».

باز در جایی دیگر از مقدمه کتاب، نویسنده به صراحت نام برادر خود را می‌آورد:

«...به شرف خدمت و فیض صحبت برادر بزرگوار و اخ صلبی نامدار، یعنی جناب قطب العارفین

الحاج زین العابدین رسید».

با اینکه حاج محمدعلی از برادر خود به اعزاز یاد می‌کند، متأسفانه در آثار پر حجم زین‌العابدین، هیچ‌گونه اشاره‌ای به او نیافتیم. علاوه بر این دو تصریح، نویسنده، چند بار در همین کتاب، صفحاتی از کتاب برادرش (*بستان السیاحه*) را - البته بدون ذکر نام منبع - در باب شناخت پیر و سپس در آداب مرید آورده است. در این باره سخن خواهیم گفت. این دو برادر نه تنها از نظر طرز زندگی صوفیانه و در سفر بودن و وابستگی به یک سلسله تصوف، هم‌مسلك هستند، سبک نویسندگی آنها نیز بسیار به همدیگر می‌ماند. چنین به نظر می‌رسد که نویسنده کتاب حاضر، خیلی زیاد تحت تأثیر برادرش حاج زین‌العابدین باشد. به عنوان نمونه بخشی از مقدمه همین کتاب را با بخشی از مقدمه کتاب *بستان السیاحه* کنار هم می‌آوریم تا شدت تأثیر نثر برادر بر برادر هویدا باشد. گاهی جملات و عبارات عین هم است.

از مقدمه کتاب حاضر:

«بر ضمایر ارباب دانش و بصایر اصحاب بینش مخفی نماناد که محرر این اوراق و مسوّد این اطباق، سیاح وادی حیرانی و سبّاح بحار پریشانی، اضعف بندگان الهی و اقل فقرای

نعمت‌اللهی، العبد المذنب الجانی، محمدعلی بن اسکندر الشیروانی - بَصْرَةَ اللَّهِ بِغُيُوبِ نَفْسِهِ وَ جَعَلَ يَوْمَهُ خَيْرًا مِنْ أَمْسِهِ - معروض می‌دارد که بر ضمایر معرفت‌مآثر ارباب فضل و کمال، و بر سرایر مهرمدایر اصحاب وجد و حال مستتر نماناد که بنا بر اقتضای قضاهای گردون و گردش سپهر بوقلمون، از وطن معهود، دور و از مسکن مألوف، مهجور گشته، در عراق عرب قریب به هیجده سال در عتبات عالیات عرش‌درجات، مجاور و بر این عطیه عظمی شاکر بود...»
از مقدمه کتاب *بستان‌السیاحه*:

«اما بعد محرر این اوراق و مقرر این اطباق و مخلص درویشان و معتقد ایشان تراب اقدام اولیاء الله و کمترین بندکان نعمه الله الفقیر الحقیر الجانی ابن اسکندر زین العابدین شیروانی - بَصْرَةَ اللَّهِ بِغُيُوبِ نَفْسِهِ وَ جَعَلَ يَوْمَهُ خَيْرًا مِنْ أَمْسِهِ - معروض می‌دارد که بر ضمایر معرفت‌مآثر ارباب فضل و کمال و بر سرایر مهرمدایر اصحاب وجد و حال ظاهر و هویدا و روشن و پیدا خواهد بود که بنا بر اقتضای قضایای گردون بل بحکم حضرت بی‌چون از وطن ما مألوف دور و از مسکن معهود مهجور کشته در عتبات عالیات سکونت نمود و مدت مدید در خدمت والد و سایر علماء بتحصیل علوم رسمیّه و فنون ادبیّه مشغول بود...» (شیروانی، ۱۳۱۵: ۳)

مولد و منشاء و سفرهای نویسنده

محل تولد نویسنده شهر شماخی از شهرهای شیروان واقع در کشور آذربایجان کنونی و سال تولد او باید یک یا چند سال بعد از سال تولد برادر بزرگش بوده باشد. (۱۹۴ق). در مقدمه این کتاب، نویسنده می‌گوید که به اثر قضای آسمانی از مولد و منشاء خود دور شده است. در زندگینامه برادرش، این سال، یعنی سال مهاجرت از شماخی به کربلا ۱۱۹۹ق ذکر گردیده. (نسخه خطی کشف المعارف، برگه ۱) بنابراین خانواده وی در حدود چهار یا پنج سالگی او از شیروان به عتبات مهاجرت کرده‌اند. در کتاب حاضر تعلق خاطر نویسنده به مولد و منشأ خود به صورت مستقیم بیان نشده، اما در بخش مناظره حیوانات با حکیمان هفت اقلیم، نویسنده، یکی از هفت حکیم را منسوب به اقلیم شیروان می‌داند و هم اوست که استدلال‌اتش بر دعوی حیوانات غلبه می‌یابد. در حالی که حکمای دیگر اقلیم هفتگانه، موفق به چیرگی بر حیوانات نشده بودند. از همین یک نکته، می‌توان به شدت علاقه او به شیروان پی برد. باز از مقدمه کتاب برمی‌آید نویسنده بعد از مهاجرت خانواده‌اش از شماخی به کربلا، هجده سال مجاور عتبات می‌شود و در همان جا مقدمات علوم را نزد پدر و دیگر علما فرا می‌گیرد و تا بعد از مرگ پدر و

در واقع تا حمله وهابیان به عتبات عالیات و قتل و غارت شهر (۱۲۱۶ق) در آنجا مقیم بوده است.^۳ مؤلف در این سال‌ها گویا به دلیل ناامنی کربلا و نجف، آنجا را ترک گفته و سفرهای دور و درازش را در سال ۱۲۱۷ق آغاز کرده است. برادرش مدت اندکی قبل از او آغاز سفر کرده بود. سفر این برادر هم می‌تواند ناشی از این روحیه خانوادگی باشد یا منبعت از اهمیت سفر در تصوف تلقی گردد.^۴ به هر روی، نویسنده حدود ۲۷ سال در جغرافیای عالم اسلام از بنگال و هند گرفته تا استانبول و مصر و حجاز در سفر بوده و این سفر در سال ۱۲۵۰ با اقامت در شهر اردبیل در خدمت میرزا نصرالله^۵ و نوشتن این کتاب یا مقدمه آن به پایان آمده است. مؤلف بعد از بیان مسیر این سفر طولانی و شهرهایی که در این سفر دیده و اقامت داشته، خلاصه سفر را چنین می‌آورد:

«الحاصل، سفر هند دوازده سال و چند ماه، و سیاحت روم و مصر و شام و یمن در چهارده سال و هفت ماه منتهی گردید.»

درباره مدت زندگی و سال درگذشت نویسنده اطلاعاتی در دسترس نیست.

شیوخ نویسنده

گفتیم که حاج محمدعلی بن اسکندر پیرو طریقه نعمت‌اللہی بود. او محضر مشایخ فراوانی را درک کرده بود. وی در ابتدای کتاب می‌گوید از عنفوان جوانی، محضر «السید الشہید و العارف السعید...، مستعلی شاه هندی» را درک نموده است. در جایی دیگر می‌گوید از محضر چهارده شیخ، در اطراف عالم (سه شیخ در هندوستان، دو شیخ در روم، یک شیخ در شام، دو شیخ در مصر، دو شیخ در مکه، یک شیخ در یمن، و سه شیخ در ایران) کسب فیض کرده است. نویسنده از بین مشایخ یاد شده، بیش از همه به حسینعلی شاه، مجذوبعلی شاه، و نصرت‌علی ارادت دارد و آنها را شمس و بقیه مشایخ را قمر معرفی می‌کند و درباره آنها می‌نویسد: «جناب «حسینعلی شاه» ... که در سپهر ولایت، مهر جلی، و در فلک خلافت، بدر منجلی است. اعرف عرفای زمان و اکمل مشایخ ایران...». «و ولی دیگر، العارف بالله و الفانی فی الله، جناب «مجدوبعلی شاه» است که فی الحقیقه مسلمین را مایه اسلام، و مؤمنین را پیرایه ایقان و اطمینان بود.» «ولی دیگر، العارف الکامل الجلی، جناب «نصرت‌علی» است.»^۶

۲.۲. اثر دیگر نویسنده

محمدعلی بن اسکندر شیروانی غیر از این کتاب، ظاهراً فقط یک اثر دیگر دارد و آن متنی

مترجم است به نام ترجمه *کیمیاء الشفا* از ترکی به فارسی. در جلد دهم فهرست نسخه‌های خطی مجلس شورای ملی، سه نسخه خطی از محمدعلی بن اسکندر شیروانی گزارش شده که ظاهراً سه نسخه از یک کتاب است:

قانون الشفا حاج محمدعلی بن اسکندر شیروانی فانی طب فارسی. شماره نسخه ۱۲۳۹.

کیمیا [رساله...] حاج محمدعلی بن اسکندر شیروانی فارسی. شماره نسخه ۱۴۷۶.

ترجمه کیمیاء الشفا = طب کیمونی از حاج محمدعلی بن اسکندر شیروانی فارسی. شماره نسخه ۱۴۷۵.^۷

محمدعلی شیروانی در آغاز *کیمیاء الشفا* می‌گوید: در سال ۱۲۴۴ به اسلامبول رسیده، چهار سال در آنجا ماندم. در طول این سال‌ها، با رئیس الاطباء درباره عثمانی «سیدمحمد خراسانی» انس فراوان حاصل شد. روزی سیدمحمد خراسانی گفت که سلطان مراد اول «جد مرا به فرنگستان جهت تحصیل و تکمیل علم طب فرستاد و قرب سی سال جدم در فرنگ بود و علوم طب و تشریح را - کما هو حقه - تحصیل نمود. بالتخصیص طب «کیمیوی» را در خدمت حکیم جومانس... تحصیل و تکمیل کرده و لب لباب آن علوم... را انتخاب نموده به «کیمیاء الشفاء» مسمی فرمود.» بعد از شنیدن این سخن و شنیدن سخنانی درباره ارزش این کتاب از زبان این و آن، تصمیم گرفتیم این کتاب را از ترکی به فارسی برگردانیم: «الحاصل چون که آن کتاب به زبان ترکی بود به خاطر فقیر رسید که عبارات این کتاب را... به فارسی مزین ساخته» و آن را به خدمت فتحعلی شاه قاجار تحفه کند. (نسخه خطی کیمیاء الشفا، برگه ۳ و ۴)

ترتیب این کتاب بر اساس حروف الفباست و ۲۸ باب دارد و بعد از این مقدمه کوتاه، مترجم وارد ترجمه کتاب می‌شود. از این کتاب چند نسخه خطی در کتابخانه‌های کشور موجود است. نسخه‌ای از کتاب که مشاهده گردید در سال ۱۲۶۵ ق. کتابت شده است و در کتابخانه مجلس نگهداری می‌شود با شماره ۳۳۸۳/۴. نسخه‌ای دیگر در کتابخانه مرکزی دانشگاه اصفهان با شماره ۱۲۷ موجود است. در فهرست نسخ خطی کتابخانه سپهسالار نیز می‌توان از این کتاب نشان یافت.^۸

۲.۳. حقیقت البیان فی شرافت الانسان

کتاب *شرافت الانسان*، با قصیده‌ای تحمیدیه که منسوب به علی (ع) است^۹ و با حمد خداوند آغاز می‌شود. این سرآغاز مثل بیشتر تحمیدیه‌ها، در سبک مصنوع و همراه با استشهاد فراوان آیات و احادیث و تضمین اشعار و تلمیح به قصص و به‌کارگیری انواع سجع و جناس است. در اینجا

نویسنده از غیر قابل ادراک بودن ذات باری، عالم صغیر بودن انسان، تسبیح گویی کل موجودات و غیره سخن می‌راند. در ادامه، نویسنده به نعت النبی(ص) روی می‌آورد. در این بخش علاوه بر ابیات دیگر شاعران، حدود هفتاد بیت از مدح النبی(ص) مقدمه مخزن الاسرار نقل می‌شود. در ادامه نوبت به مدح علی(ع) می‌رسد و تا برگه سیزده ادامه می‌یابد. بعد از این، فصلی در بیان برتری عشق، و عشق مجازی و حقیقی و چرایی واقع شدن شراب و ملایمات آن بر رمزی از عشق، به عنوان مقدمه می‌آید که بیشتر آن برگرفته از مقدمه لواح جامی است. (ر.ک: جامی، ۱۳۶۰: ۱۰۴ به بعد) آن‌گاه بخشی از ساقی‌نامه مشهور مولانا محمد صوفی مازندرانی آمده،^{۱۰} سپس نویسنده با عنوان «در شطری از کیفیت احوال کثیرالاحتلال و سیاحت بلدان بر سبیل اجمال» وارد اصل مقدمه می‌شود که در بیان احوالات خودش است. در این بخش او از مشایخ اصلی نعمت‌اللهی خود یاد می‌کند و فشرده‌ای از سفرهای دور و درازش را می‌آورد. بخش بعدی کتاب «در دعای پادشاه اسلام» است. او در این بخش با نعت فراوان از محمدشاه قاجار یاد می‌کند: «السُّلْطَانُ بْنُ السُّلْطَانِ بْنِ السُّلْطَانِ وَ الْخَاقَانُ بْنُ الْخَاقَانِ، قَهْرْمَانَ الْكُونِ وَ الْمَكَانِ... محمدشاه بن عباس‌شاه بن فتحعلی‌شاه قاجار - خَلَدَ اللَّهُ مُلْكَهُ...». این تنها جایی نیست که در این کتاب از محمدشاه یاد می‌شود. چند بار نیز در متن کتاب، از عدل و داد محمدشاه سخن به میان می‌آید. شایان ذکر است که اظهار علاقه به محمدشاه و مدح مبالغه‌آمیزش در این کتاب (و آثار برادرش) بی دلیل نیست. محمدشاه سیاست ضد صوفی‌گرایی فتحعلی‌شاه قاجار را ادامه نداد و در زمان او باز تصوف و خانقاه رونق گرفت. (زرین کوب، ۱۳۷۶: ۳۳۶ به بعد) این شاه قاجار والی چند منطقه را از همین دراویش نعمت‌اللهی انتخاب کرد (همان: ۳۳۸) و برای برادر نویسنده یعنی مستعلی‌شاه نیز عواید دهاتی را وقف نموده و در خارج شیراز خانقاهی برایش ساخت. (هدایت، ۱۳۸۵: ج ۱۰، ۸۱۷۱؛ به نقل از: مرادی خلج، ۱۳۹۵) در داخل داستان اصلی کتاب، «کشف» وزرا و بزرگان بارگاه ملوک را اغلب ظالم و فاجر می‌خواند. سپس می‌گوید «غیر از وزیر دوران ما» که گویا وزیر محمدشاه، حاج میرزا آقاسی مورد نظر است. حاج میرزا آقاسی وزیر محمدشاه از صوفیان بود و گفته شده که شاه نسبت به او همچون مرید و مراد رفتار می‌کرد. (الگار، ۱۳۶۹: ۱۷۱؛ ملک ثابت، ۱۳۹۷؛ مطلبی، ۱۳۹۷) وی نقش بسیار زیادی در تعدیل برخورد با درویشان داشت و در دوره او باز تصوف رونق گرفت. (دایره المعارف فارسی مصاحب، ج ۱، ذیل مدخل «تصوف») به هر روی، این بخش کتاب با شعری طولانی که برگرفته از مثنوی جنات‌الوصول است (نورعلیشاه، ۱۳۴۸: ۱۲۳) در مدح محمدشاه پایان می‌یابد.

بخش بعدی کتاب، به قول نویسنده «سبب تالیف و موجب تصنیف این کتاب مستطاب» است. این بخش، بسیار مختصر است. (یک صفحه) در واقع از فصل بعدی، اصل متن کتاب آغاز می‌شود. این فصل با بیان آغاز آفرینش هستی و سبب خلقت آدم و عتاب و خطاب فرشتگان و خداوند شروع می‌شود و با بیان لغزش آدم و حوا و رانده شدنشان از بهشت و ناله آنها در زمین و ... ادامه می‌یابد. فصل بعد اختصاص یافته به بیان سرگذشت کیومرث و پسرش سیامک، اولین و دومین پادشاه پیشدادی ایران. در این بخش گاه از شخصیت‌های عجیب افسانه‌ای - جَنّی به نام مهیائیل و گاه از شخصیت‌های دساتیری مثل سلسله مهابادیان سخن به میان می‌آید.^{۱۱} بسیاری از قسمت‌های این بخش برگرفته از کتاب *المعجم فی آثار ملوک العجم* است.^{۱۲}

۲.۳.۱. نام کامل و هدف و زمان و مکان نوشتن کتاب

نویسنده درباره اسم کتاب چنین نوشته است که: «چون مقصود اصلی در این کتاب، بیان شرافت حقیقت انسان بر کل ما فی الامکان و منظور جلی تبیان فضیلت سلاطین جهان، خصوصاً رجان سلطان این زمان بر سایر حقایق انسان است، لهذا این کتاب را بر *حقیقت البیان شاهیه فی التلویح الی ترجیح المسالک النعمت اللّهیه* موسوم گردانید.» اما در بالای اولین صفحه نسخه اساس عنوان متفاوت و مختصر «*کتاب حقیقت البیان فی شرافت الانسان*» ثبت شده است. در نسخه بدل، جای عنوان کتاب خالی است (یا این که پاک شده است) و در پشت جلد با خطی که به نظر می‌رسد غیر از خط اصلی، و جدیدتر باشد، همان عنوان کامل نسخه اصلی درج شده است.

درباره هدف نویسنده از نوشتن کتاب، پیشتر در بخش «زن و فرزند نویسنده» توضیح دادیم که نویسنده در بخش مختصری که در سبب تالیف کتاب نوشته، چنین می‌آورد که چون زن و فرزند و طبیعتاً اولاد و یادگاری در جهان نداشته، این کتاب را تألیف کرده تا از او یادگار و باقیات الصالحات بماند. ظاهراً همان حس عمیق جاودانگی طلبی که در برخی ایام به سراغ هر انسان اندیشمندی می‌آید و او را در برابر نیست و نابود و هیچ شدن می‌آزارد، داعی نویسنده بر نوشتن کتاب بوده است. البته اهداف دیگر اجتماعی و اقتصادی نیز می‌توان بر آن متصور شد که نویسنده بدان‌ها پرداخته است.

درباره زمان و مکان تألیف کتاب، آنچه از گفته نویسنده در مقدمه برمی‌آید این است که کتاب یا مقدمه آن، در سال ۱۲۵۰ق. در شهر اردبیل نگاشته شده است: «و فی هذا الحال به تاریخ شهر

جمادی‌الآخر سنه ۱۲۵۰ خمسين و مائين بعد الف، در دارالارشاد اردبیل ... در خدمت لازم‌المسرت، العارف بالله... جناب میرزا نصرالله ... در کمال انبساط به سر می‌برد.» از سرنوشت نویسنده بعد از این تاریخ و این که در چه سالی و در کجا وفات یافته، فعلاً اطلاعی در دست نیست.

۲.۳.۲. موضوع و داستان اصلی کتاب

بیان تاریخ ایران تا کشته شدن سیامک به دست دیوان ادامه دارد. اما در برگه ۷۵ نسخه خطی، مؤلف بیان تاریخ را کنار گذاشته و داستانی بلند را آغاز می‌کند که خلاصه آن از این قرار است: بعد از کثرت نفوس آدمیان بر روی ربع مسکون، آنان عرصه را برای همه حیوانات تنگ نموده و آشیانه‌شان را نابود می‌کردند. روزی حیوانات در صحرائی جمع شده و هر کدام سرنوشت غم‌انگیز جور آدمیان بر خود را تعریف می‌کنند. نتیجه گفتگو چنین می‌شود که از آدمیان به «ملک دادبخش» پادشاه جنیان شکایت برند. شتر نماینده حیوانات می‌شود و به کشور جم‌آباد می‌رود. ملک دادبخش فرمان می‌دهد که از دیگر صنوف حیوانات نیز استطلاع نمایند که آیا آنان نیز از بنی آدم شاکی‌اند؟ بنابراین پیک‌هایی به سوی پادشاهان هوام و سوام و ضباع و جراد و پرندگان و آبزبان می‌فرستد و آنان هر کدام نماینده‌ای برای طرح دعوا در دادگاه معرفی می‌نمایند: شتر نماینده حیوانات اهلی، روباه نماینده حیوانات جنگل و ... سپس ملک به آدمیان نامه می‌نویسد و آدمیان نیز هفت حکیم از هفت اقلیم به این دادگاه ملک جنیان اعزام می‌کنند. در هفت روز هفت جلسه دادگاه و مناظره آدمیان و حیوانات ادامه می‌یابد و در هر روز حکیمی از یک اقلیم به بیان برتری آدمیان و لزوم منقاد شدن دیگران بر او استدلال می‌کند. طی شش روز در نهایت آنان موفق به اثبات برتری نمی‌شوند. اما در روز آخر حکیم اقلیم شیروان اثبات می‌کند که انسان اشرف مخلوقات است.

بخش قابل توجهی از حجم داستان، قسمت دادگاه و مناظره حیوانات با حکمای بنی‌آدم است. (از برگه ۱۳۰ تا آخر کتاب). در این بخش ابتدا حیوانی به شکایت پیش می‌آید. وزیر ضمن معرفی آن حیوان به ویژگی‌های اساطیری و داستانی مربوط به او اشاره می‌کند. سخن با شکایت حیوانی شروع می‌شود و یکی از حکما بدان پاسخ می‌دهد. سپس آن حیوان سخن حکیم را رد و ایرادی به آن مترتب می‌داند و باز حکیم در پی رفع اتهام و ایراد برمی‌آید. مناظره معمولاً با جواب حیوانات به پایان می‌رسد و سیاق کلام طوری است که گویا آن حیوان پیروز مناظره بوده است. در این بخش هر کدام از حکمای هفت اقلیم بدین صورت ترتیب کلام می‌کنند که ابتدا با

خطبه‌ای کامل از نهج البلاغه حمد خدای را به جا می‌آورند و سپس مثل شاعران دیوانی، قصیده‌ای مدحیه یا ابیات مدحی می‌خوانند. قصاید عمدتاً از دیوان انوری انتخاب می‌شود. سپس حکیم بعد از عرض سلام و احترام به رفع ایرادات و شکایات حیوانات روی می‌آورد.

ماجرای دادگاه و محاکمه حیوان و انسان، ژانری بسیار قدیم است که اگر از پیشینه احتمالی هندی باستان آن صرف نظر کنیم،^{۱۳} در متون اخوان‌الصفا ریشه دارد. اصل داستان در رساله هشتم رسائل اخوان‌الصفا (ر.ک: ۱۴۰۵: ج ۲، ص ۲۰۳ تا ص ۳۷۷) آمده است. این داستان رسائل در طول تاریخ ادب کلاسیک ایران، حداقل ده بار به زبان فارسی ترجمه شده است. ما در مقاله‌ای دیگر این روایات را بررسی کرده‌ایم. (ر.ک: حیدرزاده سردرود، ۱۳۹۹: ۸۵-۱۱۵) سه ترجمه/روایت در قرن هشتم صورت گرفته: روایت بستان‌العقول زنگی بخاری، طرب‌المجالس حسینی هروی و کنوز‌الودیعہ ابن ظافر شیرازی.^{۱۴} بقیه مربوط به دوره قاجار (و پهلوی) است: روایت محمدعلی بن اسکندر شیروانی با نام «شرافت الانسان»، روایت احمد وقار با نام «مرغزار؛ محاکمه انسان و حیوان»، روایت عبدالله مستوفی به نام «محاکمه انسان و حیوان». در سال‌های اخیر هم احمد اکبری مازندرانی در داستان «محاکمه انسان در محکمه حیوانات» باز این داستان را بازآفرینی نموده است (ر.ک: اکبری مازندرانی، ۱۳۸۶) و البته چند روایت و اقتباس جدید نیز وجود دارد.

۲.۳.۳. ارزش و تفاوت روایت کتاب حاضر

در این پژوهش کوشش شده اکثر روایت‌های موجود از این داستان مطالعه شود. روایت شیروانی از این داستان در واقع ترجمه و اقتباس از روایت ترکی عثمانی لامعی بورسوی است که خود، ترجمه همراه با تطویل بسیار روایت حسینی هروی در طرب‌المجالس می‌باشد. ظاهراً محمدعلی شیروانی در دوره اقامت استانبول بر این کتاب دست یافته و به ترجمه آن اقدام نموده است. (برای توضیحات بیشتر ر.ک: حیدرزاده سردرود، ۱۳۹۹) روایت کتاب حاضر متفاوت‌ترین روایت از داستان است. چرا که نویسنده در آن بسیاری از بخشها را حذف و شخصیت‌هایی دیگر را وارد داستان کرده است. علاوه بر این، نویسنده به اثر خود صیغه‌ای عرفانی بخشیده است؛ بدین گونه که گفتگوها و استدلال‌ها غالباً بستری عرفانی دارند. موردی که این کتاب را منحصر به فرد کرده و به ارزش آن افزوده، اشتغال یکی از نسخه‌ها (احتمالاً همان نسخه شاهی واقع در کتابخانه آکادمی شهر بخارست رومانی که برای تقدیم به محمد شاه تدارک دیده شده است) بر نوزده نقاشی رنگی و مینیاتوری زیباست. این نقاشی‌ها بخش‌هایی از ماجرای داستان اصلی کتاب را مصور نموده و بر ارزش بصری و جذابیت کتاب افزوده است.

۲.۳.۴. منابع کتاب

غیر از آنکه داستان اصلی برگرفته از حکایت رسائل *إخوان الصفا* و روایت لامعی بورسوی است، در دیگر بخش‌ها نیز نویسنده متأثر از برخی نویسندگان است و مطالبی از برخی کتاب‌ها البته بدون نقل منبع می‌آورد. پیشتر گفتیم که صفحات آغازین کتاب عمدتاً برگرفته از *المعجم فی آثار ملوک العجم* است. تقریباً در بخش پایانی کتاب - که در مناظره بین هما و حکیم شیروان است - مباحث عرفانی مفصلی از زبان حکیم شیروان درباره تجلی، نفی صفات، توحید، ذکر و ... بیان می‌شود. این مباحث برگرفته از شرح *لوامع جامی* است. در کل، جامی یکی از محبوبترین شاعران و عارفان برای نویسنده است و در جابه‌جای کتاب، از آثار او مطالبی می‌آورد و در چندین مورد اسم او را ذکر می‌نماید. در ادامه همین بخش، سخن به شرایط مرید و مراد می‌رسد. مؤلف این مباحث را از صفحات مختلف کتاب برداشته، *بستان‌السیاحه* برداشته است.^{۱۵} در ادامه باز مباحث مفصل عرفانی نظیر: ذکر، فنا، تجلی و ظهور و... از زبان حکیم اقلیم شیروان در خطاب به هما بیان می‌شود. این مباحث سی صفحه‌ای، نقل قول از بخش‌های مختلف کتاب *مفاتیح الاعجاز فی شرح گلشن راز* است.^{۱۶} جالب است که این ویژگی، یعنی نقل قول مفصل از منابع سابق، در آثار برادر نویسنده نیز دیده می‌شود؛ مثلاً در آغاز کتاب *بستان‌السیاحه* بخشی از مقدمه برگرفته از *مصباح‌الهدایه* عزالدین محمود کاشانی است. (ر.ک: شیروانی، ۱۳۱۵: ۱۲ و عزالدین محمود کاشانی، ۱۳۸۸: ۱۵)

۲.۳.۵. سبک شناسی اثر

سبک نویسنده، همان سبک مصنوع و متکلف است: لغات غیر مستعمل و غالباً عربی در آن زیاد است؛ شواهد شعری عربی و فارسی به حد وفور است؛ به گونه‌ای که صفحه‌ای از کتاب، از آنها خالی نیست؛ اکثر جملات حاوی ترادف، سجع و موازنه است. اما اصلی‌ترین مشخصه سبکی این کتاب، وفور استفاده از صفات ترکیبی است. این مشخصه به همین شدت در آثار برادر نویسنده مخصوصاً در *بستان‌السیاحه* هم دیده می‌شود. (ر.ک: ولی‌پور، ۱۳۹۷: ۲۱۳) سپاس خورشیداقبتاس، آسمان شرف‌نصاب، فؤاد پاک‌اعتقاد، جان روشن‌نهاد، عقل قدسی صفات، مضمار فصاحت‌عنان، فضای بهجت‌لقا، ذات فلک‌پایه، درّی آسمان‌صفا، نمونه‌ای از صدها صفات ترکیبی بدیع است که در چند صفحه اول کتاب به کار رفته است. در بخش‌های زیادی، متن، تطویل و حشو دارد؛ به گونه‌ای که گاه یک پاراگراف بلند متن، حاوی یک معنی مختصر است.

اطناب که حاصل ذکر مفردات مترادف و یا جملات مترادف باشد، بسیار چشمگیر است. به این چند مثال توجه کنید: «مأنوس طبیعت و مألوف جبلت ایشان است»، «محرر این اوراق و مسوّد این اطباق»، «بنا بر اقتضای قضا‌های گردون و گردش سپهر بوقلمون»، «ناظمان مناظم سخنوری، و عالمان معالم نکته‌پروری، و مورخان بلاغت‌نشان، و منشیان فصاحت‌بنیان، چنین روایت کرده‌اند». این‌ها نمونه‌ای از اطناب‌های بخش «سبب تألیف کتاب» است. متن کتاب پر است از تشبیه و صنایع بدیعی لفظی و معنوی. همچنان‌که از مثال‌های پیشین نیز هویداست، به جرأت می‌توان گفت که هیچ سطری از کتاب، خالی از انواع سجع و ترصیع و موازنه و تجنیس نیست. به این مثال توجه نمایید:

«مهندسان قضا و قدر به امر خداوند اکبر این عالم را ترتیب، و نقاشان اشکال و صور، این چهار جوهر را ترکیب فرمودند و در عرض ابداع و فرش اختراع، نقوش بدیعه و صنایع منیعیه و اوضاع بدایع غریبه و طبایع عجیبه نمودند.»

استفاده از صنایع بدیعی معنوی نیز به همین قیاس است. محمدعلی شیروانی در بند بند کتاب از مراعات‌النظیر و تلمیح و تضمین و استشهاد به ابیات و امثال فارسی و عربی و آیات قرآنی و احادیث معصومان استفاده می‌کند که البته با توجه به بستر عرفانی کتاب چندان غریب نمی‌نماید. هنگام آوردن شعر در متن کتاب، نویسنده گاهی شاعر اشعار را معرفی می‌کند؛ مثلاً قبل از آوردن بیت، می‌نویسد: حافظ، مولوی یا مثنوی. حتی گاهی منبع شعر را نیز می‌آورد. البته غالباً چنین نیست. شاعرانی که بیش از همه از شعر آنها در این کتاب استفاده شده، نظامی، مولوی، جامی و حافظ هستند. هر فصل یا بخش کتاب - که مؤلف آن را «حقیقت» می‌نامد - با ساقی‌نامه‌های مندرج در آغاز بخش‌های اسکندرنامه نظامی یا ساقی‌نامه دیگران شروع می‌شود. در بیشتر موارد اشعار بدون دقت و به احتمال زیاد از حافظه نقل می‌شوند. گاهی برخی ابیات، ضعیف و سست هستند و به احتمال زیاد از خود نویسنده باشند. مؤلف، شعر نیز می‌سروده و در چندین جا اشعاری از خود آورده و با عبارت «لمحرره» آنها را مشخص نموده است. همین اشعار نشان می‌دهند او چندان استعدادی در شاعری ندارد. در نقل اشعار عربی نیز شاعر چندان دقیق و امانت‌داری نیست. در این گونه موارد گاه ضعف و کم‌بهرگی او در سواد صرف و نحو عربی آشکار می‌شود که مثلاً قاعده تطابق صفت و موصوف را رعایت نمی‌کند یا توجهی به اعراب قافیه ندارد. استشهاد به آیات قرآنی نیز با بی‌مبالاتی بسیار همراه است. مؤلف یا کاتب گاه کلماتی را از وسط آیه می‌اندازد، گاه اعراب کلمات را اشتباه درج می‌کند و مثلاً به جای ظالمون،

ظالمین ضبط می‌نماید. اوج بی‌مبالاتی آنجاست که گاه از ترکیب چند آیه، یک جمله عربی می‌نویسد که به گمانش باید آیه باشد. با این همه در یکی دو جا خطبه‌ای تحمیدیه از نهج‌البلاغه بیان می‌کند که درست و بدون دست اندازی در متن منبع است. اینجا مشخص می‌شود که نویسنده نه از حافظه بلکه از روی متنی، خطبه را استنساخ می‌نماید.

۲.۳.۶. نسخه‌های موجود

از کتاب شرافت‌الانسان فعلاً دو نسخه شناخته شده است و البته ممکن است در آینده نسخ دیگری از آن در کتابخانه‌های ایران و جهان فهرست شود:

۱. نسخه‌ای که هم اکنون در کتابخانه آکادمی شهر بخارست کشور رومانی با شماره ۳۸۶ در ۱۸۳ برگ و ۳۶۵ صفحه و در هر صفحه ۲۱ سطر موجود است و به همت سفارت جمهوری اسلامی ایران از این نسخه تصویری برابر اصل تهیه شده است. همانطور که گفته شد، ظاهراً این، همان نسخه‌ای است که مؤلف برای تقدیم به محمد شاه قاجار تدارک دیده. این نسخه با خطی نستعلیق بسیار خوانا، همراه با نوزده مینیاتور منحصر به فرد فراهم شده است. حاشیه چند صفحه آغازین این نسخه طلاکوب و دارای نقش گل و گیاه و خطوط اسلیمی است. نامی از کاتب نسخه در جایی نیامده است.

۲. نسخه کتابخانه ملک که با شماره اموال ۴۰۵۸ در کتابخانه و موزه ملک نگهداری می‌شود. کاتب این نسخه در پایان خود را چنین معرفی می‌کند: «محمد اسمعیل الاصفهانی» که در شب بیستم صفر در مسجد ایلچی محله احمدآباد اصفهان تحریر کتاب را به پایان برده است. سال تحریر بیان نشده و با قلمی که رنگ آن اندکی متفاوت است، سال ۱۱۱۹ نوشته شده که مسلماً غلط است. در صفحه پشت جلد با خطی شبیه خط کتاب و کمی درشت‌تر نوشته شده: «دارالخلافه طهران ابتیاع شد ۲۴ شعبان المعظم ۱۲۷۹». این تاریخ را نزدیکترین زمان، به زمان کتابت کتاب می‌توان در نظر گرفت. این نسخه ۵۲۱ صفحه و هر صفحه هفده سطر دارد.

هر دو نسخه، مخصوصاً نسخه اصلی، با خطی زیبا و خوانا تحریر شده‌اند. آیات قرآنی و خطبه‌های نهج‌البلاغه در نسخه اصلی در چند صفحه اول با رنگی متفاوت (قرمز) نگاشته شده است. در هر دو نسخه اغلب بر روی عبارات عربی (مخصوصاً آیات و احادیث) خط قرمز کشیده شده است تا این عبارات متمایز باشند. قبل از اشعار، کلمه «رباعی»، «مثنوی» و «بیت» به رنگ قرمز نوشته شده و بین مصرع‌های اشعار سه نقطه به شکل مثلث به رنگ قرمز گذاشته

شده تا فاصله مصرع‌ها مشخص گردد. در صورت تعداد ابیات زیاد، آن را داخل ستون تحریر نموده اند. اسامی خاص مثل اسم شهرها و مخصوصاً شیوخ نویسنده، گاه به رنگ قرمز نوشته شده و گاه بالای آنها خطی به رنگ قرمز کشیده شده. عنوان بخش‌ها نیز با رنگ قرمز است. در نسخه کتابخانه ملک، اعراب آیات به رنگ قرمز متمایز شده است. در هر دو نسخه، رسم الخط تقریباً همسان بوده و تفاوت چشمگیری از این نظر با هم ندارند. ویژگی‌های رسم الخطی هر دو نسخه همان ویژگی‌های متعارف نسخ دوره قاجار است.

۳. نتیجه

شناسایی و تصحیح نسخ خطی، از اصلی‌ترین و ضروری‌ترین کارهایی است که فرهیختگان ادبی و متخصصان دانشگاهی هر ملتی باید در جهت حفظ میراث پیشینیان و کمک‌گیری از این میراث برای ارتقای جامعه و استوار کردن بنیادهای هویتی خود بدان اهتمام ورزند. هر نسخه خطی که از گوشه‌های تاریخ کتابخانه‌ها بیرون بیاید، بر گوشه‌ای از تمدن و فرهنگ ایران روشنایی خواهد انداخت. از این رو صرف وقت و همت در این زمینه همچنان ارزشمند و ادامه‌دار است. نسخ فراوانی از دوره قاجار باقی مانده است که به دلیل قریب‌الزمانی به دوره ما، مورد بی‌مهری واقع شده و کم ارزش تلقی می‌شوند. حال آن‌که ای بسا برخی از همین متون قریب‌العهد، خود محتوی میراث سده‌های بسیار متقدم بوده باشند. کتاب *شرافت‌الانسان* از این گونه کتاب‌هاست. این کتاب که با صبغه‌ای عرفانی با دستمایه قرار دادن یکی از ژانرهای کهن فارسی، یعنی محاکمه انسان و حیوان، به تبیین یکی از آموزه‌های قرآنی، یعنی کرامت انسان «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا» (اسرا/۷۰) پرداخته و با زبان داستان، از بسیاری بایستگی‌های انسان در مقابل سایر مخلوقات پرده برداشته است. این اثر نظیره‌ای موفق بر روایت اخوان‌الصفا و دیگر متن‌های مترجمی است که با هنرمندی خاص نویسنده همراه با اقتباس‌های بجا از کتاب‌های عرفانی فارسی مثل *لوامع جامی* و شرح گلشن راز شبستری و ... به انضمام مینیاتورهای منحصر به فردی در جهت تکمیل متن تحریر شده است. به‌علاوه نثر متکلف و مصنوع مؤلف با استشهادات فراوان آیات و احادیث و ابیات و امثال عربی و فارسی، با سایر روایات این داستان تفاوت فاحشی از نظر سبک نگارش دارد و جنبه‌ای از نثر متکلف دوره قاجار را آیینگی می‌کند؛ دیگر آنکه مؤلف با توجه به آنکه درویشی منسوب به سلسله نعمت‌اللهی است، به کتاب خود

صبغه‌ای عرفانی بخشیده و بسیاری از گفتگوها و احتجاجات حیوانات و حکیمان هفت اقلیم را تغییر داده و آنها را در گفتمان صوفیانه و عرفانی طرح کرده است. با شناسایی و چاپ این نسخه خطی، یکی دیگر از میراث ارزشمند کهن از خطر گمنامی و از بین رفتن نجات می‌یابد و همچنین جنبه‌ای از حیات معنوی ایرانیان که سیطره نگاه و روش و منش صوفیانه در عصر قاجار است، به گونه غیر مستقیم نمایانده می‌شود.

یادداشت‌ها

۱. درباره فراز و فرود تصوف مخصوصاً سلسله نعمت‌اللهی در دوره قاجار بالاخص در دو دوره حکومت فتحعلی‌شاه و محمدشاه و ابعاد مختلف عقیدتی و سیاسی این امر ر.ک: الگار، ۱۳۶۹: ۱۷۲-۲۲۳؛ مرادی خلج، ۱۳۹۵: ابراهیم‌زاده، ۱۳۹۰؛ مطلبی، ۱۳۹۷ و سایر منابع مرتبط که بخشی از آن در فهرست منابع آمده است.
۲. ناصرالدین شاه سه سفر طولانی مدت به اروپا داشته و برخی مشاهداتش را از تحولات غرب مثل: تونل‌سازی، شبکه راه آهن درون شهری و برون شهری، باغ‌وحش‌های دریایی، موزه‌ها و سالن‌های نمایش چند طبقه را در قالب سه سفرنامه به رشته تحریر درآورده است. به عنوان نمونه ر.ک: ناصرالدین شاه قاجار، ۱۳۶۲.
۳. نویسنده در مقدمه کتاب در این باره چنین نوشته است: «...تا اینکه والد ماجد فقیر به جوار رحمت ربّ قدیر رخ نهاد و واقعه هایلّه آمدن طایفه وهابی روی داد، اکثر احبّاء، بلکه یکسر اصداقا شهید گردیدند.» وهابیان چندین بار به عتبات عالیات حمله کرده بودند. آنان در ذی‌قعدة ۱۲۱۶ به کربلا تاختند و بعد از تخریب بخش‌هایی از صحن و سرای امام (ع)، هزاران نفر را قتل عام کرده، اموال حرم و مردم را به غارت بردند. (برای اطلاعات بیشتر ر.ک: عزیززاده موسوی، ۱۳۹۲: ۳۳۵ به بعد)
۴. درباره سفر در تصوف و عرفان ر.ک: محسنی‌نیا، ۱۳۹۲.
۵. میرزا نصرالله از معاصران صوفی و هم‌مسلك مؤلف است. وی اصالتاً اهل اردبیل بود. برادر مؤلف و نویسنده بستان‌السیاحه می‌گوید که او مدتی مقیم اصفهان و گهگاه مورد آزار معاندان بود تا اینکه عباس میرزا ولیعهد، او را برای تربیت فرزندش، محمد به تبریز فراخواند. بعد از اینکه محمد، ولیعهد شد، همچنان در خدمت او ماند. (شیروانی، ۱۳۱۵: ۶۷ و ۶۸) در زمان پادشاهی محمدشاه قاجار مقام صدارت به او پیشنهاد شد. اما وی نپذیرفت. مدتی ساکن قم شده، باغات و قنات‌هایی در آنجا به عمل آورد. امیرکبیر او را به عراق تبعید نمود. اما بعدها ناصرالدین شاه او را بخشید. وی در سال ۱۲۷۴ق وفات نموده است. او به ترکی و فارسی شعر می‌سرود و دیوان شعر او چاپ شده است. (اردبیلی، ۱۳۸۶: ۷ به بعد)
۶. سلسله نعمت‌اللهی منسوب به شاه نعمت‌الله ولی عارف معاصر حافظ است. در این مجال کوتاه، فرصت معرفی این طریقه و مشایخ آن از جمله این سه شیخ نیست. برای اطلاعات بیشتر می‌توان به منابعی که درباره سلسله‌های صوفیه و از جمله سلسله نعمت‌اللهی نوشته شده مراجعه کرد. از بین معتبرترین و مشهورترین منابع در این زمینه می‌توان از کتاب دنباله جستجو در تصوف ایران (زرین کوب، ۱۳۷۶) یاد کرد. در بخش‌های مختلف این کتاب از سلسله‌های تصوف مخصوصاً سلسله نعمت‌اللهی سخن گفته شده است. در کتاب تاریخ سلسله‌های

- طریقه نعمت‌اللهیه در ایران (همایونی، ۱۳۵۸) نیز درباره این سلسله و شعبات آن، به تفصیل بحث شده است.
۷. برای دیدن اطلاعات این کتاب به تارنمای زیر می‌توان مراجعه کرد:
<http://www.aghabozorg.ir/BookListDetail.aspx?BookListId=20&VolumeNumber=12>
 (تاریخ مراجعه به سایت: ۱۳۹۹/۵/۲)
۸. در تارنمای زیر اطلاعات ناقصی از این نسخه وجود دارد. کاتب این نسخه مهدی بن محمدکریم است:
<https://motahari.ac.ir/fa/grid/5> (تاریخ مراجعه به سایت: ۱۳۹۹/۳/۷)
- تنها تحقیق صورت گرفته بر روی این کتاب توسط مسعود کثیری با عنوان «بازبینی نسخه کیمیاء الشفا و تأثیرش در معرفی پزشکی غربی به پزشکان ایرانی» است. ر.ک: عطاء اللهی، ۱۳۹۷.
۹. بیت اول این قصیده هجده بیتی چنین است:
 لَكَ الْحَمْدُ يَا ذَا الْجُودِ وَالْمَجْدُ وَالْعُلَى
 تَبَارَكَتْ نِعْمَتِي مَنِ تَشَاءُ وَتَمْنَعُ
 (ر.ک. دیوان منسوب به امام علی (ع)، ۱۳۸۵: ۱۶۵-۱۶۴)
۱۰. ساقی نامه مولانا محمد صوفی مازندرانی با این ابیات آغاز می‌شود:
 بیا ای دل مانده از کار و بار
 به مستی و دیوانگی سر برآر
 ندیدیم خیری ز فرزاندگی
 نیستیم طرفی ز مردانگی (ر.ک: فخرالزمانی قزوینی، ۱۳۴۰: ۴۷۹)
۱۱. «بعضی بر اینند که [کیومرث] از اسباط مهیائیل است و برخی گفته‌اند که از اولاد نوح و جمعی فرموده که خود حضرت آدم علیه‌السلام است. و قومی بر این اعتقادند که از طوایف مهابادیان است.» «مهابادیان» همچنانکه مؤلف می‌گوید طایفه یا تباری از انسان‌ها بودند که بنا بر افسانه‌ها قبل از حضرت آدم زندگی می‌گذراندند. ظاهراً از مجموعه‌ات کتب دساتیری است. (ر.ک: هدایت، ۱۳۸۲: ج ۱، ص ۵۳؛ و ملکم، ۱۳۸۰: ج ۱، ص ۶)
۱۲. مثلاً به این عبارت کتاب توجه کنید: «مُلک قلندری را به از مملکت اسکندری می‌دانست. ذلّ غربت و هوان کُربت را بر سریر سلطنت و مسند چاربالش دولت ترجیح می‌داد.»
- علاوه بر محتوا حتی جمله آخر تقریباً عیناً برگرفته از کتاب المعجم است: «ذلّ غربت و هوان کربت را بر عزّ سریر سلطنت و متکای چاربالش دولت رجحان نهادی». (حسینی قزوینی، ۱۳۸۳: ۳۳)
۱۳. بحثی که در مقدمه ترجمه انگلیسی کتاب نیز بدان اذعان شده است و با توجه به اهتمام و سابقه‌ای که هندیان در نوشتن کتاب از زبان حیوانات دارند، مستبعد به نظر نمی‌رسد. ر.ک:
 The Animals Lawsuit Against Humanity(2005); Translated by Anson Lytner and Rabbi Dan Bridge; Kentucky: Fons Vitae; p viii.
۱۴. روایت کنوزالودیه در سال ۱۳۹۸ به صورت مبسوط معرفی شده است. (ر.ک: باغستانی، غزاله و مرتضایی، سید جواد، ۱۳۹۸)
۱۵. این بخش با جمله زیر شروع می‌شود: «شرایط مقام شیخی در عد و حصر نباید، لیکن با این ارکان که مذکور شد، باید که بیست صفت در او به کمال موجود باشد...» و با این جمله به پایان می‌آید: «و در این کلام اشاره و ایمایی است به قسم ثالث از ذکر، غیر از دو قسم که چهر و سر است، و آن قسم ثالث است که مرد در نفس خود ذکر نماید به وضعی که نداند آن را مگر حق - سبحانه و تعالی.» این هفت هشت صفحه نیز برگرفته از صفحات مختلف بستان‌السیاحه است. ر.ک: (شیروانی، ۱۳۱۵: ۳۸۱ و ۳۸۳؛ ۴۳۵-۴۳۷)

۱۶. این بخش که با این جمله شروع می‌شود: «چنانکه اسم الله مشتمل و مقدم بر جمیع مراتب و مظاهر است. و به موجب اتحاد مظهر و ظاهر، جمیع حقایق الهیّه و کونیه در صورت انسان کامل به ظهور آمده.» و با این جمله پایان می‌یابد: «بعد الفناء، سالک در تجلی ذاتی به بقای حق باقی گردد و خود را محیط مطلق بی تعین جسمانی و روحانی بیند، و علم خود را محیط به همه ذرات کاینات مشاهده نماید، و متصف به جمیع صفات الهی گردد.» برگرفته از صفحات مختلف این منبع است: اسیری لاهیجی، ۱۳۱۲: ۱۱، ۵۳، ۵۴، ۵۷، ۷۳، ۷۸، ۹۳، ۱۱۱ و ...

منابع

- ابراهیم‌زاده، عبدالرضا و نادافی شهری، زهره (۱۳۹۰)، تصوف در عصر قاجار، تهران: هورمهر.
- اردبیلی، صدرالممالک (۱۳۸۶)، دیوان، به کوشش جواد نوربخش، تهران: اسوه.
- اسیری لاهیجی، محمدبن یحیی (۱۳۱۲)، مفاتیح الاعجاز فی شرح گلشن راز، تحقیق میرزا محمد ملک الکاتب، بمبئی: [بی‌نا].
- اکبری مازندرانی، احمد (۱۳۸۶)، محاکمه انسان در محکمه حیوانات، تهران: پرسمان.
- الگار، حامد (۱۳۶۹)، دین و دولت در ایران، نقش علما در دوره قاجار، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران: توس.
- باغستانی، غزاله و مرتضایی، سید جواد (۱۳۹۸)، «بررسی و نقد ترجمه محاکمه انسان و حیوان رسائل اخوان الصفا مندرج در کنوز الودیع»، نشریه آینه میراث، ش ۶۶، صص ۱۶۹-۱۸۴.
- جامی، نورالدین عبدالرحمن (۱۳۶۰)، لوامع و لویح: در شرح قصیده ابن فارض، با مقدمه ایرج افشار، تهران: کتابخانه منوچهری.
- حائری، عبدالحسین (۱۳۴۹)، فهرست نسخ خطی کتابخانه مجلس شورای ملی، ج ۱۰، تهران: کتابخانه مجلس.
- حسینی قزوینی، شرف‌الدین فضل‌الله (۱۳۸۳)، المعجم فی آثار ملوک العجم، به کوشش احمد فتوحی نسب، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- حیدرزاده سردرود، حسن (۱۳۹۹)، «جریان‌شناسی و تبارشناسی ترجمه و اقتباس از داستان «محاکمه انسان و حیوان» رسائل اخوان الصفا در زبان فارسی (و ترکی)»، نشریه زبان و ادب فارسی دانشگاه تبریز، س ۷۳، ش ۲۴۲، صص ۸۵-۱۱۵.
- دایرة المعارف فارسی (۱۳۸۱)، به سرپرستی غلامحسین مصاحب، تهران: امیرکبیر.
- دیوان منسوب به امام علی (ع) (۱۳۸۵) ترجمه سید فضل‌الله میرقادر، شیراز: انتشارات نوید.
- رسائل اخوان الصفا (۱۴۰۵ق)، ج ۲، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
- زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۷۶)، دنباله جستجو در تصوف ایران، تهران: امیرکبیر.
- زنگی بخاری، محمدبن محمود (۱۳۷۴)، بستان العقول فی ترجمان المنقول، تصحیح محمدتقی دانش‌پژوه و ایرج افشار، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- شیروانی، زین‌العابدین بن اسکندر (۱۳۳۹)، ریاض السیاحه، تصحیح اصغر حامد ربانی، تهران: کتابفروشی سعدی.
- _____ (۱۳۱۵)، بستان السیاحه یا سیاحت نامه، تهران: چاپخانه احمدی.
- _____، نسخه خطی کشف‌المعارف، کتابخانه، موزه و مرکز نگهداری اسناد مجلس شورای اسلامی، به شماره

۶۴۵۹۲ شماره قفسه ۴۲۷۱.

- عزالدین محمود کاشانی (۱۳۸۸)، مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه، تصحیح علامه همایی، تهران: نشر هما.
- عطاءاللهی، بنت‌الهدی (۱۳۹۷)، «گزارش اولین همایش بین‌المللی بزرگداشت پروفیسور فواد سزگین در استانبول»، نشریه میراث علوم اسلام و ایران، س ۷، ش ۲، پاییز و زمستان ۹۷، صص ۱۸۷-۱۹۴.
- عزیززاده موسوی، مهدی (۱۳۹۲)، درسنامه وهابیت، تهران: سازمان حج و زیارت.
- فخرالزمانی قزوینی، ملا عبدالنبی (۱۳۴۰)، تذکره میخانه، تصحیح احمد گلچین معانی، تهران: اقبال.
- فدایی، غلامرضا (۱۳۸۶)، آشنایی با نسخه خطی و آثار مکتوب، تهران: سمت.
- مایل هروی، نجیب (۱۳۶۹)، آرای در تمدن اسلامی، مشهد: بنیاد پژوهشهای آستان قدس رضوی.
- محاکمه انسان و حیوان: از رسائل اخوان‌الصفا (۱۳۲۴)، ترجمه عبدالله مستوفی، تهران: کتابفروشی محمدعلی علمی.
- محسنی‌نیا، ناصر و علی‌بخشی، اکرم (۱۳۹۲)، سفر در تصوف و عرفان با تکیه بر متون اسلامی، تهران: آیت اشراق.
- محمدعلی بن اسکندر شیروانی، نسخه خطی کیمیاء الشفا، کتابخانه مجلس شورای اسلامی، شماره ثبت: ۷۸۴۱۵.
- _____، نسخه خطی طب کیمیونی یا کیمیاء الشفا، کتابخانه مرکزی دانشگاه اصفهان، شماره بازیابی ۱۲۵.
- _____ نسخه خطی حقیقه البیان الشاهیه فی التلویح الی ترجیح المسالک النعمه اللهیة، کتابخانه موزه ملک، شماره اموال ۴۰۵۸.
- _____ نسخه خطی حقیقه البیان الشاهیه فی التلویح الی ترجیح المسالک النعمه اللهیة، کتابخانه آکادمی بخارست، رومانی، ش ۳۸۶.
- مرادی خلج، محمد مهدی و پیروزان، هادی (۱۳۹۵)، «رویکرد طریقت نعمت‌اللهیة به ساختارهای سیاسی- مذهبی دوره محمدشاه قاجار»، پژوهشنامه علوم تاریخی، ۸۵، ش ۱، بهار و تابستان ۹۵، صص ۹۶-۱۱۴.
- مطلبی، مسعود و ایزدی اودلو، عظیم (۱۳۹۷)، «بررسی مناسبات صوفیان با نهاد سلطنت در دوره‌های صفویه و قاجاریه»، نشریه سپهر سیاست، س ۵، ش ۱۸، صص ۱۰۵-۱۲۴.
- ملک ثابت، مهدی و کاظمی زهرانی، مرضیه (۱۳۹۷)، «وضعیت اجتماعی متصوفه نعمت‌اللهی در عصر قاجار»، نشریه پژ- وهشنامه عرفان، س ۹، ش ۱۹، صص ۱۸۵-۲۰۸.
- ملکم، سر جان (۱۳۸۰)، تاریخ کامل ایران، ترجمه میرزا اسماعیل حیرت، تهران: افسون.
- منفرد، افسانه (۱۳۹۳)، «بستان السیاحه»، مندرج در: دانشنامه جهان اسلام، ج ۳، تهران: بنیاد دایره المعارف اسلامی.
- ناصرالدین شاه قاجار (۱۳۶۲)، سفرنامه ناصرالدین شاه به فرنگ، با مقدمه عبدالله مستوفی، اصفهان: انتشارات مشعل و غزل.
- نصیر باغبان، حسین (۱۳۹۲)، «زندگینامه خودنوشت حاج زین‌العابدین شیروانی...»، مجله آینه میراث، س ۱۱، ش ۱، بهار و تابستان ۹۲.
- نورعلیشاه و رونق‌علیشاه و نظام‌علیشاه (۱۳۴۸)، جنات الوصال، به سعی دکتر جواد نوربخش، تهران: انتشارات خانقاه نعمت‌اللهی.
- وقار، احمد (۱۳۷۲)، محاکمه انسان و حیوان، تصحیح محمد فاضلی، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی.

- ولی‌پور، عبدالله و همتی، رقیه (۱۳۹۷)، «بررسی ویژگی‌های سبکی بستان‌السیاحه»، نشریه نشر پژوهی ادب فارسی، ش ۴۴، پاییز و زمستان ۹۷، صص ۲۰۳-۲۲۵.
- هدایت، رضاقلی خان (۱۳۸۵)، تذکره روضه‌الصفای ناصری، تصحیح جمشید کیانفر، تهران: اساطیر.
- _____، (۱۳۸۲)، مجمع‌الفصحاء، تصحیح مظاهر مصفا، تهران: امیرکبیر.
- همایونی، مسعود (۱۳۵۸)، تاریخ سلسله‌های طریقه نعمت‌اللهیه در ایران، تهران: شرکت چاپ پنگوئن.
- *The Animals Lawsuit Against Humanity*; Translated by Anson Lytner and Rabbi Dan Bridge; Kentucky: Fons Vitae.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی